



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

<http://dx.doi.org/10.22067/PG.2024.89037.1301>



پژوهشی

تحلیل منافع متعارض ترکیه و روسیه در قفقاز جنوبی از منظر ژئوپلیتیک انتقادی: ۲۰۲۲-۲۰۰۱

لیلا شیرعلی (دانشجوی دکتری گروه روابط بین‌الملل، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران)

shirali.law@gmail.com

فرزاد نویدی‌نیا (استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اندیشک، دانشگاه آزاد اسلامی، اندیشک، ایران. نویسنده مسئول)

farzad.navid@gmail.com

شیوا جلال‌پور (استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران)

jalalpoor@iauhvaz.ac.ir

فریدون اکبرزاده (استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران)

drferedounakbarzadeh2@gmail.com

چکیده

قفقاز جنوبی از مهم‌ترین مناطق ژئوپلیتیکی است که در طول دو دهه گذشته عرصه منافع متعارض قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ترکیه و روسیه است. این تحقیق به دنبال تبیین منافع متعارض ترکیه و روسیه در قفقاز جنوبی از منظر ژئوپلیتیک انتقادی است و این فرض را مطرح می‌کند که منافع متعارض دو کشور مذکور در قفقاز جنوبی با فاصله گرفتن از ژئوپلیتیک سنتی، در قالب استعاره‌های قدرت، فضا و هویت قابل تبیین است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از نظریه ژئوپلیتیک انتقادی این موضوع را بررسی کرده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که ذهنیت مقامات روسیه در قفقاز جنوبی بر مبنای تسلط بیش از دو قرن بر این منطقه، لزوم باقی ماندن در حوزه نفوذ مسکو، و لزوم دور نگه داشتن غرب از آن است. گفتمان‌سازی مقامات ترکیه در قفقاز جنوبی بر مبنای عمق استراتژیک، مسیر اتصال به اروپا و آسیای مرکزی و موازنه‌سازی است. بر اساس استعاره قدرت، روسیه و ترکیه قفقاز جنوبی را منطقه نفوذ ژئوپلیتیک خود می‌دانند. در استعاره فضا روسیه به وسیله حضور در سرزمین‌های اوراسیا که قفقاز نیز بخشی از آن است و ترکیه با نوع‌مانی‌گرایی و ژئوپلیتیک تمدنی سعی می‌کند فضای منطقه را به نفع خود مدیریت کنند. در استعاره هویت روسیه این منطقه را عرصه «هویت روسی» و حضور روس تباران می‌بیند. برای ترکیه نیز کنشگری بر مبنای اسلام‌گرایی میانه‌رو و عرفی‌گرایی اهمیت دارد.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک انتقادی، قفقاز جنوبی، منافع متعارض، قدرت‌های منطقه‌ای.

۱- مقدمه

ژئوپلیتیک انتقادی دریچه‌ای است که می‌توان از آن به منافع متعارض دولت‌ها در مناطق مختلف نگریست. قفقاز جنوبی از مناطق راهبردی است که منافع قدرت‌های منطقه‌ای و پیرامونی در آن به شکل متعارض شکل گرفته است. این منطقه متشکل از آذربایجان، ارمنستان و گرجستان پلی طبیعی میان اروپا و آسیا است. غرب آسیا در جنوب و همجواری با کشورهای اروپای غربی و روسیه از غرب و شمال، قفقاز را به چهارراه شمال-جنوب و شرق-غرب در اوراسیا و قاره آسیا تبدیل کرده است.

روسیه و ترکیه از مهم‌ترین بازیگران منطقه‌ای در قفقاز جنوبی هستند. روسیه از دوره اتحاد جماهیر شوروی، این منطقه را در حوزه نفوذ خود می‌داند. روس‌ها قفقاز جنوبی را به مثابه منطقه‌ای حائل با غرب آسیا و همچنین به منزله یکی از متغیرهای اساسی در اندیشه قدرت بزرگ که سرلوحه اهداف مسکو قرار دارد نگاه می‌کنند. مسکو به ویژه غرب‌گرایی و گسترش سازوکارهای غربی در این منطقه همچون ناتو را با حساسیت می‌نگرد. از سوی دیگر ترکیه نیز منافع سیاسی، امنیتی و اقتصادی خود را در این منطقه دنبال می‌کند. مقامات ترک این منطقه را به عنوان یکی از حوزه‌های امپراتوری عثمانی سابق و حوزه نفوذ خود می‌بینند. جمهوری آذربایجان مهم‌ترین متحد ترکیه در قفقاز جنوبی است و آنکارا در پی همکاری راهبردی با این کشور در چارچوب منافع ژئوپلیتیک، اقتصادی و اشتراکات قومی است.

هدف اصلی در این تحقیق بررسی منافع متعارض ترکیه و روسیه در قفقاز جنوبی از منظر ژئوپلیتیک انتقادی است و این سوال اصلی را مطرح کرده است که منافع متعارض ترکیه و روسیه در قفقاز جنوبی از منظر ژئوپلیتیک انتقادی در سال‌های چگونه قابل تحلیل است؟ همچنین این فرضیه را مطرح می‌کند که به نظر می‌رسد که برای تحلیل منافع متعارض روسیه و ترکیه در قفقاز جنوبی از منظر ژئوپلیتیک انتقادی می‌بایست این منافع متعارض را با عبور از ژئوپلیتیک سنتی در قالب رقابت قدرت‌ها برای حوزه نفوذ، در چارچوب استعاره‌های قدرت، فضا و هویت به عنوان عناصر اصلی بررسی نمود.

این موضوع از چند منظر دارای اهمیت است. نخست این که منطقه قفقاز جنوبی از مهم‌ترین مناطق ژئوپلیتیکی است که به دلیل رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه، وجود منابع انرژی و بحران‌های امنیتی در طول دو دهه گذشته از اهمیت ذاتی برخوردار است. این منطقه همچنین سرشار از بحران‌های امنیتی است که منافع کشورهای منطقه را درگیر تعارض نموده است. اگر یک بحران یا سیاست که از سوی یک کشور اتخاذ می‌شود منافع کشور اول را به همراه داشته باشد، می‌تواند در عین حال موجبات بی‌ثباتی و تهدید برای کشور یا کشورهای دیگر را به همراه داشته باشد. همچنین بیشتر تحلیل‌ها تنها رقابت‌های موجود در این منطقه را در قالب نظریه‌های روابط بین‌الملل بررسی کرده‌اند. حال آن که این بحران و رقابت‌های امنیتی که منافع

متعارض این کشورها را رفم زده است، از منظر ژئوپلیتیک انتقادی که تأثیرات و ابعاد فرامتنی این بحران‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد از اهمیت بیشتری برخوردار است.

برای بررسی این موضوع باید آن را در قالب استعاره‌های قدرت، فضا و هویت تحلیل کرد. روسیه و ترکیه در سیاست‌گذاری‌های امنیتی خود در قفقاز جنوبی بر دو عنصر ذهنیت تاریخی و ژئوپلیتیک تأکید دارند و منافع خود را طبق نظم ژئوپلیتیکی که برای آنها مطلوبیت است، تعریف می‌کنند. روسیه نقش ترکیه در حفاظت از منافع غرب در قفقاز جنوبی را جدا از منافع ایفای نقش خود به عنوان کشوری مستقل از منافع غرب می‌بیند. ترکیه نیز اهمیت امنیتی، ژئوپلیتیک و اقتصادی قفقاز در فضای خارج نزدیک روسیه را در تعارض با منافع خود می‌بیند.

۲- روش تحقیق

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال تحلیل منافع متعارض در سیاست خارجی و رقابت‌های امنیتی منطقه قفقاز جنوبی از منظر ژئوپلیتیک انتقادی است. گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای و استفاده از منابع مختلف از جمله کتب، مقالات، فصلنامه‌ها، اسناد، متون و جستجو در بانک‌های اطلاعاتی و اینترنتی انجام گرفته است. تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش کیفی و برقراری رابطه علت و معلولی آنها انجام شده است.

۳- پیشینه پژوهش

میزان آثار منتشر شده که به روابط ترکیه و روسیه پرداخته‌اند، بسیار فراوان است. به همین دلیل در این جا تنها آثاری که به منافع متعارض بین دو کشور در قفقاز جنوبی پرداخته، بررسی شده است.

محقق / نوع تحقیق / سال	عنوان تحقیق	روش تحقیق	نتایج
درج / مقاله / ۱۴۰۱	سیاست خارجی ترکیه در قفقاز جنوبی و تأثیر آن بر قلمروی نفوذ این کشور در منطقه ۲۰۲۲-۱۹۹۱	توصیفی - تحلیلی	اهمیت ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی و پیوندهای تاریخی و فرهنگی ترکیه با کشورهای منطقه، باعث نقش‌آفرینی ترکیه در معادلات انرژی منطقه و حضور فعال در جنگ قره‌باغ شد که ضمن تقویت منافع آنکارا در ۲۰۲۲-۱۹۹۱، تأثیر مستقیمی بر منافع و نفوذ منطقه‌ای آن داشت. این تحقیق سیاست خارجی ترکیه را از منظر حوزه نفوذ بررسی کرده

و از این نظر با پژوهش حاضر متفاوت است.			
روحي / مقاله ۱۴۰۰	تأثیر متغیر فرد و ساختار بر نگرش ترکیه به روسیه؛ مطالعه موردی دوره حزب عدالت و توسعه	توصیفی - تحلیلی	دو عامل فرد و ساختار زمینه تغییر نگرش ترکیه به روسیه از قالب حداکثری تقابلی و دشمن گونه به قالب حداقلی تعاملی و دوستانه را فراهم آورده است. نویسنده در این تحقیق بیشتر بر زمینه‌های تقابلی ساختاری و فردی ترکیه با روسیه پرداخته و زمینه‌های فضایی و هویتی دو طرف را مورد نظر این تحقیق در یک منطقه خاص را در نظر نگرفته است.
گل محمدی / مقاله ۱۴۰۰	روابط ترکیه و روسیه در جهان پساغربی؛ از رقابت ژئوپلیتیکی تا مشارکت راهبردی؟	توصیفی - تحلیلی	نزدیکی راهبردی ترکیه و روسیه خروجی برهم‌کنش بازتوزیع قدرت و ثروت بین‌المللی، بحران در اتحاد فراآتلانتیک، ژئوپلیتیک در حال تغییر منطقه‌ای و پویایی‌های سیاست داخلی ترکیه است و به ضرورت به معنای ظهور مشارکت راهبردی بین دو قدرت اوراسیایی در نظام بین‌الملل پساغربی نیست. این تحقیق به رغم این که همکاری و رقابت ترکیه و روسیه را مرهون تحولات داخلی و بین‌المللی دانسته، اما نتوانسته بین این دو حوزه هماهنگی برقرار کند. در حالی که بهره‌گیری از نظریه ژئوپلیتیک انتقادی خماهنگی بیشتری بین حوزه‌های مادی و هویتی ایجاد می‌کند.
Hunter and et al / Book / 2021	ژئوپلیتیک جدید قفقاز جنوبی: چشم‌انداز همکاری منطقه‌ای و حل تعارض	توصیفی - تحلیلی	تأثیرات رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بر توسعه کشورهای قفقاز و چشم‌انداز همکاری منطقه‌ای و حل مناقشه بررسی

شده است. این تحقیق تنها به تعارض‌های کلی در قفقاز جنوبی همچون چالش روسیه در گرجستان و بحران قره‌باغ پرداخته است و به صورت جامع رقابت بین قدرت‌های بیرونی دارای منافع در این منطقه مانند روسیه و ترکیه را بررسی نکرده است.			
حضور روسیه در قفقاز جنوبی به دلیل رقابت با قدرت‌های غربی و پیگیری سیاست اوراسیاگرایانه است. احتمال می‌رود حضور سخت افزاری روسیه در ارمنستان، آذربایجان و گرجستان با چالش روبرو شود. نویسنده تنها زمینه‌های منافع روسیه در سه کشور قفقاز را مذاقه نموده و حوزه‌های منطقه‌ای همچون رقابت با ترکیه را تحلیل نکرده است.	توصیفی - تحلیلی	تحلیل سیاست خارجی روسیه در قفقاز جنوبی بر پایه ژئوپلیتیک	کولایی و هادی‌پور / مقاله / ۱۳۹۹

آثار فوق داده‌های مناسبی را در مورد روابط ترکیه و روسیه در قفقاز جنوبی فراهم می‌کند. در برخی از این آثار روابط ترکیه و روسیه در سطوح دوجانبه در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی مطالعه شده و سیاست‌های دو کشور در مناطق پیرامونی مانند آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی نقد و بررسی شده است. تفاوت پژوهش حاضر با پژوهش‌های انجام شده، تاکید بر منافع متعارض دو کشور است. این منافع متعارض که بیشتر در چارچوب ژئوپلیتیک سنتی مطالعه شده، در این پژوهش در چارچوب ژئوپلیتیک انتقادی واکاوی می‌شود.

۴- مبانی نظری

ژئوپلیتیک اصطلاحی است که برای اشاره به رقابت قدرت‌ها و ابعاد جغرافیایی قدرت سیاسی به کار رفته است (Dalby, 2016: 10). طبق تقسیم‌بندی اگینو و دالبی^۱، از زمان پیدایش دانش ژئوپلیتیک تا پایان جنگ

¹. Dalby

جهانی دوم را می‌توان دوره ژئوپلیتیک داروینیستی نامید که جغرافیا متغیری مستقل در شکل‌دهی به سیاست کشورها بود. دهه ۱۹۸۰ م دوره شکوفایی ژئوپلیتیک نامیده شده و ژئوپلیتیک رفتاری، مارکسیستی، انتقادی و پست مدرن ظهور کرده است (Mirhaidar and Hamidinia, 2016: 8-9). در این بین، ژئوپلیتیک انتقادی نگرشی نوین به جغرافیای سیاسی است. نگرش انتقادی در ژئوپلیتیک ریشه در نهضت فراساختاری در دهه ۱۹۶۰ در فرانسه دارد. مبدع این اصطلاح رودولف کیلن^۱ بود که ژئوپلیتیک را «نظریه حکومت به عنوان ارگانسم جغرافیایی یا پدیده‌ای در فضا» توصیف کرد (Pishgahifard and Noorali, 2021: 1355). ژئوپلیتیک انتقادی به چگونگی کاربرد استعاره‌ها و تشبیه‌های جغرافیایی می‌پردازد و همچنین بر بعد تبلیغی ژئوپلیتیک در رسانه‌ها و برجسب‌های جغرافیایی به گفتمان رسمی و عمومی جامعه تاکید نموده و معتقد است. مهم‌ترین اثر در مورد ژئوپلیتیک انتقادی، کتاب «ژئوپلیتیک انتقادی» (۱۹۹۶) از ژیرود اتوتایل^۲ است. از نظر او ژئوپلیتیک انتقادی به این مساله می‌پردازد که چگونه سیاست‌ها، فضای سیاسی کره زمین را از طریق روشنفکران، موسسات و بازیگران حکومتی مسلط شکل داده و سیاست‌های جهانی را بوجود آورده‌اند (Hafeznia, 2005: 68-69).

ریچارد مویر^۳ در کتاب «جغرافیای سیاسی جدید» معتقد است به جای تمرکز بر شناسایی تاثیر عوامل جغرافیایی بر شکل‌گیری سیاست خارجی، باید به برداشت‌هایی که دولت‌مردان در ذهن دارند و چگونگی تاثیر این بینش‌ها بر تفسیر آنها از مکان‌ها و مناطق، توجه کرد (Muir, 2000: 18). بنابراین هستی‌شناسی ژئوپلیتیک انتقادی مبتنی بر سه رکن اساسی است: چالش ژئوپلیتیک سنتی، تمرکز بر ابعاد سیاستی و سیاست دولت‌ها و ماهیت در حال تغییر. ژئوپلیتیک انتقادی با فاصله از ویژگی‌های ثابت جغرافیای کشورها، بر سیاست به معنای زمان و فضا با تفسیر انسانی و بین‌الذهانی تاکید دارد. نمود ژئوپلیتیک انتقادی، قلمروسازی گفتمانی بر بستر قدرت، فضا و هویت است. قلمروسازی گفتمانی فرایندی است که افراد، گروه‌ها و کشورهای مسلط برای کنترل و مدیریت فضای جغرافیایی در نظم سیاسی و ژئوپلیتیکی مطلوب، به تولید گفتمانی اقدام می‌کنند که در آن از اعمال قدرت صرف برای کنترل فضا فراتر می‌روند. به طوری که کسانی که بر آنها اعمال قدرت می‌شود، خود متوجه این فرایند نمی‌شوند. لذا قلمروسازی گفتمانی شامل روابط عملی و برساختی بین فضا، قدرت و هویت است و از تقابل‌های فرمان‌بر - فرمان‌روا و فرودست - فرادست برای تولید فضا، قدرت و هویت بهره می‌گیرند (Afzali and et al, 2013: 31-32).

^۱ Rudolf Killen

^۲ Giraud O'tuathail

^۳ Richard Muir

۱- قدرت در ژئوپلیتیک انتقادی در دو نوع کنشی و واکنشی (کنش معطوف به خود و معطوف به دیگری) است (Afzali and et al, 2014: 582). طرفداران ژئوپلیتیک انتقادی بیش از تکیه بر تعیین نقش جغرافیا در شکل‌گیری سیاست خارجی، به دنبال کشف و تحلیل تصاویر ذهنی سیاستمداران هستند. آنها تلاش دارند از لایه‌های سخت نظام سیاسی جهان (ژئوپلیتیک سنتی) عبور کنند و تاثیر تفاسیر ذهنی سیاستمداران بر نظم جهانی را آشکار کنند. در سایه این نگرش، قدرت از وجوه سخت عبور کرده و در پشت ایدئولوژی و تفکر سیاست‌مداران پنهان می‌شود (Sadeghi Aval, 2018: 6).

۲- فضا در ادبیات پست‌مدرن، نتیجه تعیین مرزهایی بین گروه‌های اجتماعی است. فضا تحت تاثیر قدرت، سیاست و ایدئولوژی شکل می‌گیرد و تفسیر می‌شود. زیمل عنصر فضا را شامل پنج عنصر می‌داند: انحصاری بودن (تسلط قدرت مسلط بر قلمرو یا سرزمین)، مرز (واقعیت فیزیکی و مادی و تنظیم‌کننده روابط بین افراد و گروه‌های اجتماع)، پایداری ساخت‌های اجتماعی در فضا (به عنوان نقطه محوری برای روابط اجتماعی در زمان)، مجاورت فضایی (به معنای فضای تکوین‌بخش حس مجاورت بین مردم) و تحرک و پویایی در فضا (به عنوان نیروی وحدت بخش برای انسجام اجتماعی). برآیند این شاخص‌ها، نظریه تولید فضا است که به ایجاد فضای ما (خودی) در مقابل آنها (بیگانه) منجر می‌شود.

۳- هویت استعاره سوم ژئوپلیتیک انتقادی است. هویت امری ذاتی و از پیش موجود نیست، بلکه حاصل شرایط اجتماعی و کنش انسانی است. هویت دائم در حال ساخت است و در تعامل با واحدهای هم‌نوع و غیرهم‌نوع شکل می‌گیرد. هویت برساختی معرفتی است که در آن ایدئولوژی، جغرافیا و فرهنگ نقش اساسی دارند و افراد و گروه‌ها با توسل به این اجزا هویت می‌یابند (Afzali and et al, 2014: 582-583).

تعارض منافع کشورها با یکدیگر گاه در سطح روابط دوجانبه و در ابعاد مختلف رخ می‌دهد و گاه نیز در یک منطقه خاص رخ می‌دهد. اصولاً مناطق جغرافیایی برای کشورها به واسطه تعلقات ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ایدئولوژیک دارای اهمیت هستند و خود این اهمیت هنگامی که دولت‌ها در تلاش برای کسب منافع بیشتر برمی‌آیند، به منافع متعارض منجر می‌شود. این منافع عمدتاً رقابت بیشتر دولت‌ها و یا در برخی مواقع منازعه آنها را به همراه دارد. منافع متعارض دولت‌ها هم در قالب نظریه‌های جریان اصلی که اغلب قدرت محور هستند و هم از منظر رویکردهای انتقادی قابل تبیین است. با این حال نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل عمدتاً تبیینی تک بعدی ارائه می‌دهند، حال آن که ژئوپلیتیک انتقادی به صورت جامع‌نگر به آن می‌پردازد. برای مثال منافع متعارض ترکیه و روسیه در قفقاز جنوبی تنها از بعد مادی صرف برخوردار نیست، بلکه ابعاد هویتی و فضایی نیز برخوردار است. منافع متعارض ترکیه و روسیه در قفقاز جنوبی در چارچوب ژئوپلیتیک انتقادی از یک سو رفتارهای تهاجمی این دو بازیگر برای کسب قدرت بیشتر

را پوشش می‌دهد. از سوی دیگر فضاهایی را که آنکارا و مسکو سعی در ایفای نقش بیشتر در آنها دارند را شناسایی می‌کند و همچنین موضوع هویت را به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر و تاثیرگذار بر منافع هر کشوری در این موضوع درگیر می‌کند و در نهایت تحلیلی جامع از موضوع ارائه می‌دهد.

۵- یافته‌های تحقیق

۵-۱- قلمروسازی گفتمانی و ذهنیت مقامات ترکیه در قفقاز جنوبی

بعد از پایان جنگ سرد و تشکیل کشورهای جدید در مرزهای ترکیه، نگاه دولتمردان ترک به قفقاز جنوبی جلب شد. ترکیه به لحاظ تاریخی خود را در این منطقه ذی‌نفع می‌داند و معتقد به لزوم نقش‌آفرینی منحصر به فرد است (Kazemi, 2004: 121-122). سیاست خارجی ترکیه قبل از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ م غرب‌گرا و تک‌بعدی بود؛ اما بعد از آن شکل چندبعدی، عملگرا و منافع‌محور در محیط پیرامونی و جهانی گرفت. یک بعد مهم سیاست خارجی ترکیه، توجه به مناطق پیرامونی همچون قفقاز جنوبی برای تثبیت نقش و جایگاه خود است (Falahatpisheh and et al, 2014: 37).

جنبه‌های اصلی سیاست ترکیه در قفقاز جنوبی تقویت استقلال و حاکمیت کشورهای منطقه، حمایت از ادغام در ساختارهای یوروآتلانتیک، حفظ و تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و ثبات سیاسی و اقتصادی است. ترکیه پیوندهای تاریخی و فرهنگی عمیقی با قفقاز جنوبی دارد که به عنوان پلی است که ترکیه را به آسیای مرکزی متصل می‌کند. رویکرد ترکیه در این منطقه از دهه ۱۹۹۰ تحت تاثیر اشغال قره‌باغ و ایجاد روابط راهبردی در مقابل ارمنستان قرار دارد. ترکیه به ویژه در کریدورهای انرژی این منطقه مانند خط لوله نفتی باکو - تفلیس - جیپهان و خط لوله گاز طبیعی باکو - تفلیس - ارزروم، راه‌آهن باکو - تفلیس - قارس^۱ و خط لوله گاز طبیعی ترانس آناتولی^۲ سهم است (Turkey Ministry of Foreign affairs, 2024: 2).

بعد از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، فرصتی جهت بازاندیشی در ادراک و برداشت‌های ذهنی رهبران ترک فراهم آمد تا با درک نوین از تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای و با نگاه به تاریخ گذشته خود، به ترسیم اهداف و منافع جدید و ایفای نقش برتر در قفقاز جنوبی بپردازند. این تغییر نگرش به ویژه تحت تاثیر دکترین «عمق استراتژیک» احمد داوداوغلو شکل نوینی گرفت (جانسیز و صالحیان، ۱۳۹۵: ۱۶۰). بنابراین ذهنیت مقامات ترک همچون داوداوغلو وزیر خارجه سابق و اردوغان رئیس‌جمهور این کشور رفتار ترکیه در قفقاز جنوبی را بر ساخته است.

^۱. BTK

^۲. TANAP

اردوغان در نوامبر ۲۰۲۱ م در سالگرد پیروزی قهرباغ اظهار کرد: «آزادی قهرباغ و اراضی آذربایجان مانند سرآغاز جدیدی برای منطقه قفقاز مهم است. خواستار آن هستیم که غنای اقتصادی منطقه قفقاز به عنوان پربرکت‌ترین منطقه جهان در مسیر افزایش رفاه آرامش ساکنان این منطقه استفاده شود. در نظام جدید جهانی اهمیت راهبردی قفقاز مضاعف خواهد شد. ما به عنوان ترکیه مصمم هستیم که برای روشن‌سازی آینده منطقه‌مان که با آن روابط تاریخی و فرهنگی داریم، به مسئولیت خود عمل کنیم» (Anadolu agency, 08/11/2021). اردوغان همچنین در ژوئن ۲۰۲۲ در تماس با نیکول پاشینیان نخست‌وزیر ارمنستان گفت: «عادی‌سازی روابط ارمنستان و ترکیه پیامدهای مهمی برای منطقه قفقاز جنوبی دارد. این موضوع چشم‌انداز ژئوپلیتیکی را تغییر داده و امیدواری برای حل و فصل درگیری‌های طولانی مدت در این منطقه، از جمله اختلاف ارمنستان و جمهوری آذربایجان ارائه می‌دهد».

ذهنیت مقامات ترکیه در قفقاز جنوبی در قالب گزاره‌های «آزادی قهرباغ»، «اقتصاد منطقه»، «نظام جدید جهانی»، «اهمیت راهبردی قفقاز»، «روابط تاریخی و فرهنگی»، «مسئولیت ترکیه» و «چشم‌انداز ژئوپلیتیکی» نشان می‌دهد که نگاه مقامات ترک به قفقاز از دریچه موازنه قوا، نقش منطقه‌ای ترکیه و تمرکز بر مسیرهای ترانزیتی و کریدوری است. ترکیه به منطقه قفقاز به عنوان سکوی پرش و نقطه اتصال با سایر نقاط جهان و قدرت‌نمایی در این حوزه می‌نگرد.

در این باره جفری مانکوف^۱ پژوهشگر ارشد بنیاد کارنگی معتقد است که چراغ راهنمای سیاست خارجی اردوغان، قرار دادن آنکارا به عنوان قدرتی منطقه‌ای با خودمختاری استراتژیک است. با شکست عملی تلاش ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا و تنش‌های فزاینده با واشنگتن و بروکسل در سال‌های اخیر اردوغان توسعه روابط با شرکای جدید در قفقاز و غرب آسیا را افزایش داده است. این امر دیدگاه جاه‌طلبانه ترکیه به عنوان یک قدرت جهانی را در زمانی که واشنگتن قصد خود را محدود کردن آنکارا اعلام کرد، تقویت می‌کند (Dorj, 2023: 313).

مقامات ترکیه از جمله اردوغان رئیس‌جمهور این کشور نگرشی تهاجمی و رو به جلو نسبت به منطقه قفقاز جنوبی دارند. این امر بیش از همه ریشه در دکترین عمق استراتژیک داوداغلو دارد که معتقد است ترکیه نباید خود را در فضای تنگ درونی محدود کند بلکه باید با استفاده از پتانسیل‌هایی که در مناطق پیرامونی نظیر قفقاز وجود دارد، حوزه ژئوپلیتیکی خود را افزایش دهد. در واقع می‌توان گفت به ویژه در یک دهه اخیر که نخبگان ترک از عضویت در اتحادیه اروپا ناامید شدند، توجه خود را بیشتر به مناطقی نظیر قفقاز و غرب آسیا که محیط امنیتی و سیاست خارجی فوری آنها محسوب می‌شود، مبدول داشتند.

¹. Jeffrey Mankoff

۵-۲- قلمروسازی گفتمانی و تحلیل ذهنیت مقامات روسیه در مورد قفقاز

سیاست خارجی روسیه از دهه ۱۹۹۰ م شامل سه دیدگاه غراب‌گرا، اسلاوگرا و اوراسیاگراست. اوراسیاگرایی بعد از روی کار آمدن پوتین از سال ۲۰۰۰ م راهبرد اصلی سیاست خارجی روسیه است. الکساندر دوگین فیلسوف اوراسیاگرا معتقد است که اوراسیا به معنای روسیه به همراه کشورهای استقلال‌یافته شوروی است. او در کتاب «نظریه چهارم سیاست؛ روسیه و ایده‌های سیاسی قرن بیست‌ویکم»^۱ نواوراسیاگرایی را بازیافت دوباره اصول اوراسیاگرایی با تاکید بر سنت، ژئوپلیتیک، ساختارگرایی، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی می‌داند (Dugin, 2022: 10-12).

هسته اوراسیاگرایی بر ایجاد نهادها و ساختارهایی متمرکز است که درصدد جذب همکاری‌های کشورهای منطقه برای مقابله با ساختارهای غربی در خارج نزدیک هستند. اصطلاح خارج نزدیک برای اشاره به ۱۴ کشور استقلال‌یافته از شوروی استفاده می‌شود. نخبگان روس این کشورها را اولویت اول سیاست خارجی می‌دانند و معتقدند که مسکو باید ضمن ایجاد کمربند ثبات در این منطقه، از استقلال عمل آنها جلوگیری کند (Gotz, 2022: 31). در سلسله مراتب دیپلماسی روسیه، کشورهای خارج نزدیک بالاترین رتبه را دارند. گرچه مقامات روسیه اغلب اظهار می‌کنند که مسکو در پی ایجاد حوزه نفوذ نیست، اما ظهور قدرت‌های بزرگ دیگر در این منطقه با واکنش سخت روسیه همراه خواهد بود (Huasheng, 2021: 4). همچنین روسیه باید در حوزه‌های اقتصادی و مدیریت سیاست جهانی کارکرد فزاینده داشته باشد و در شکل‌گیری پایه‌های نظم جدید بین‌المللی از طریق نفی چارچوب‌های نظم تک‌قطبی نقش ایفا کند. بنابراین بر مبنای اوراسیاگرایی، مدیریت موضوعات جهانی و منطقه‌ای بدون در نظر گرفتن نقش روسیه امکان‌پذیر نیست و نظم جدید باید آماده پذیرش نقش روسیه باشد (Hedayati Shahidani and Rezapour, 2016: 134-136).

قفقاز جنوبی در حدود دو قرن بخشی از خاک روسیه بوده است. سرگئی استانکوویچ از لیبرال‌های سرشناس و مشاور رئیس‌جمهور روسیه در سال ۱۹۹۲ معتقد است: «جمهوری‌های شوروی که اینک روس‌ها آن را خارج نزدیک می‌نامند باید در حوزه خاص نفوذ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی روسیه باقی بماند.» بر این اساس، حفظ تسلط بر جریان‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی منطقه قفقاز همواره از اولویت‌های روسیه است

¹ [The Fourth Political Theory](#)

(Koolae and Jokar, 2020, 104). پوتین مرد اول سیاست روسیه نیز بارها اهمیت قفقاز جنوبی را یادآور شده است. او این منطقه را حیات خلوت روسیه می‌داند و نسبت به نفوذ دیگر کشورها در آن حساس است. پوتین در سخنرانی ۸ مارس ۲۰۱۴ صراحتاً از مناطق پیرامونی روسیه به حیات خلوت یا «سرزمین‌های ما» یاد کرد. ذهنیت روس‌ها درباره قفقاز با سلطه غرب همپوشانی دارد. پوتین معتقد است «آنها (غربی‌ها) خیلی وقت‌ها به ما دروغ گفتند؛ پشت سر ما تصمیماتی اتخاذ نموده‌اند؛ ما را در برابر حقایق انجام شده قرار داده‌اند. این با گسترش ناتو به شرق و بکارگیری زیرساخت‌های نظامی در مرزهای ما اتفاق افتاد ... در مساله بکارگیری سیستم دفاع موشکی ... در پاسخ‌کشی‌های بی‌پایان در مذاکرات مرتبط با ویزا، تهدیدات رقابت منصفانه و دسترسی آزاد به بازار جهانی». پوتین در مارس ۲۰۱۴ م در زمان امضای الحاق کریمه گفت: «آنها دائماً تلاش کرده‌اند ما را به گوشه‌ای برانند، به خاطر این که بر استقلال‌مان ایستاده و از آن دفاع می‌کنیم». این سخن نشان می‌دهد هدف مهم روسیه، بازیافتن نفوذ در میان قمرهای سابق شوروی و تضعیف حضور آمریکا و اروپا در این مناطق است. در واقع روس‌ها از حضور غرب در خارج نزدیک که قفقاز جنوبی نیز جزئی از آن است، واهمه دارند (Shapouri, 2014: 45-51).

ذهنیت مقامات روس درباره قفقاز جنوبی خاصه بر مبنای حوزه نفوذ، حیات خلوت و جلوگیری از سلطه غرب است. سند مفهوم سیاست خارجی روسیه نیز قفقاز جنوبی را دارای اهمیت می‌داند. چهار عنصر ثابت در این سند عبارتند از: ۱) روسیه یک قدرت بزرگ است ۲) جهان به سمت روابط قدرت محور منطقه‌ای حرکت می‌کند ۳) ایالات متحده چالشی برای چندقطبی شدن است و ۴) سازمان ملل بر اساس منشور ملل متحد و سایر هنجارهای حقوق بین‌الملل باید نقش تعیین‌کننده‌ای در روابط بین دولت‌ها ایفا کند. در این سند تاکید شده که روسیه روابط خود را با هموطنان مقیم خارج توسعه می‌دهد و از حقوق، منافع و هویت فرهنگی آنها حمایت می‌کند» (The Concept of the Foreign Policy of the Russian Federation, 2023: 8).

قفقاز جنوبی در سطوح مختلف برای نخبگان حائز اهمیت است. این منطقه به دلیل نزدیکی و تاثیر مستقیم بر امنیت ملی روسیه مهم است. مقابله و کنترل پیوندهای قومی و مذهبی میان دو سوی قفقاز شمالی و جنوبی (چچن و داغستان)، حمایت از اقلیت‌های قومی در گرجستان (آبخازیا و اوستیای جنوبی) و پشتیبانی از ارمنستان در مقابل آذربایجان و ترکیه در بحران قره‌باغ، حفظ پایگاه‌های نظامی دوره شوروی و حفظ پیوندهای اقتصادی و انرژی با کشورهای منطقه از نقش فعال روسیه در این منطقه حکایت دارد. از نظر بین‌المللی، منافع روسیه در قفقاز بخشی از رقابت راهبردی مسکو با آمریکا و ناتو تعریف می‌شود. حمایت غرب از انقلاب رنگی گرجستان، گسترش ناتو به شرق و استقرار سیستم‌های دفاع موشکی در شرق اروپا بر

ذهنیت تصمیم‌گیران سیاست خارجی روسیه در قبال قفقاز جنوبی بیشتر تاثیر را گذاشته است (Kolaee and et al, 2015: 98-99).

مقامات و نخبگان سیاست خارجی روسیه از جمله پوتین از آغاز قرن بیست و یکم علاقه فراوانی برای بازگشت به مرزهای شوروی سابق نشان داده‌اند و سعی در تبدیل روسیه به روسیه بزرگ دارند. نظریه قدرت بزرگ هنجارمند نیز ریشه در همین علقه‌ای ژئوپلیتیک روسیه دارد. روسیه از زمان جنگ‌های تزاری و حتی قبل از آن ترکیه عثمانی را رقیبی جدی در محیط‌های پیرامونی مرزهای غربی و شرقی خود می‌دید. ایفای نقش ترکیه در قفقاز جنوبی به عنوان یک عضو ناتو، در تقابل با رویکرد روسیه در چارچوب جلوگیری از قدرت‌گیری ناتو و حفظ همسایگان دارد. سیاست مبتنی بر نفوذیابی ترکیه در قفقاز جنوبی به ویژه بعد از جنگ دوم قره‌باغ که به پیروزی آذربایجان به عنوان متحد نزدیک ترکیه منجر شد و همچنین رویکرد آنکارا برای تبدیل به هاب انرژی در مناطق قفقاز، دریای سیاه و اروپای شرقی در تقابل با تلاش مسکو برای بازیابی نفوذ به ویژه در جمهوری‌های قفقاز قرار دارد.

۳-۵- استعاره‌های ژئوپلیتیک انتقادی و منافع متعارض ترکیه و روسیه در قفقاز جنوبی

۵-۳-۱- استعاره قدرت

تا قبل از فروپاشی شوروی، قفقاز محل تلاقی دو پیمان ناتو و ورشو بود و قلمروهای این دو پیمان در قفقاز به یکدیگر می‌رسید. اما روسیه جدید با نگرش متفاوت، عمل‌گرایی را جایگزین ایدئولوژی در سیاست خارجی کرد و به تعریف مجدد امنیتی از مناطق جدا شده پرداخت. بنابراین مقامات کرملین کاهش نفوذ روسیه در قفقاز جنوبی که مرز طبیعی آن است را خطری برای یکپارچگی روسیه می‌دانند (Kazemi, 2004: 84). از این منظر، روسیه عضویت و فعالیت ترکیه در ناتو را تهدیدی امنیتی می‌داند. موضوع احداث سامانه‌های موشکی و راداری در ترکیه و جمهوری‌های قفقاز در سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۹ به شدت خشم روسیه را برانگیخت. بر این اساس، سیاست‌های غرب‌محور ترکیه در خارج نزدیک سبب شده تا روسیه بیش از یک شریک تجاری، ترکیه را به چشم رقیب با منافع متعارض ببیند (Falahatpisheh and et al, 2014: 54).

منافع ژئوپلیتیک دو کشور در قفقاز جنوبی نقش مهمی در استعاره قدرت دارد. افزایش نفوذ ژئوپلیتیک ترکیه در قفقاز به ویژه بعد از جنگ دوم قره‌باغ، در مقابل حوزه نفوذ سنتی روسیه قرار دارد. هر چند پوتین میانجی آتش‌بس شد و نیروهای حافظ صلح روس در منطقه درگیری مستقر شدند، اما واقعیت میدانی این بود که جنگ با پیروزی متحد ترکیه، آذربایجان، و شکست متحد روسیه، ارمنستان پایان یافت. در واقع ترکیه با

حمایت از آذربایجان، انحصار نظامی روسیه در منطقه را شکست. ائتلاف راهبردی ترکیه و آذربایجان که در بیانیه شوشا در سال ۲۰۲۱ م نشان داده شد، در واقع تلاش ترکیه برای جایگزینی امنیتی آذربایجان به جای روسیه بود (Engvall, 2024).

سوی دیگر موضوع به انتقال انرژی و خطوط لوله گازی مربوط می‌شود. واردات نفت ترکیه از روسیه طی دهه گذشته تقریباً پنج برابر شده است. نیاز ترکیه به انرژی روسیه از ۵۲ درصد در سال ۲۰۲۲ به ۷۲ درصد در ۲۰۲۳ افزایش یافت (Geiger, 2024). روسیه همچنین انتقال انرژی به اروپا را جزء خطوط قرمز خود می‌داند و تمایل دارد که منحصراً انرژی اروپا را تامین کند تا از این طریق هم اقتصاد داخلی خود را سامان بخشد و هم اتحادیه اروپا را وابسته به خود کند. در این زمینه برخی کارشناسان معتقدند که جنگ دوم قره‌باغ این واقعیت را آشکار ساخت که روسیه برای صادرات انرژی به ترکیه و آذربایجان نیاز دارد (Iskandarian, 2023).

رهبران روسیه به دلیل مسائلی که با اوکراین دارند، هر چند ترکیه را شریک حمل‌ونقل خود می‌دانند، اما در واقع برای کاهش نقش ترانزیتی و کریدوری ترکیه در انتقال انرژی تلاش می‌کنند. با توجه به سیاست انحصاری مسکو در کنترل مسیرهای انتقال انرژی، تبدیل ترکیه به قطب انتقال انرژی منطقه، سناریوی مطلوبی برای روسیه نیست. بنابراین سیاست‌های بلندمدت روسیه بر بستن مسیرهای جایگزین انتقال انرژی به اروپا از راه ترکیه استوار است. روسیه مخالف جدی خطوط لوله باکو-تفلیس-جیحان و باکو-تفلیس-ارزروم و ناباکو است. روسیه طرح جریان جنوبی را به عنوان جایگزین ناباکو و طرح‌های مورد حمایت اتحادیه اروپا پیشنهاد داده است. در مقابل، پوتین با تکیه بر روابط شخصی خود تلاش پایداری برای همراه ساختن اردوغان در عملیاتی کردن فازهای مختلف طرح خط لوله جریان ترک^۱ انجام داده است تا از انحصارگری گازپروم در بازارهای جنوب اروپا اطمینان پیدا کند (Gulmohammadi, 2021: 365-367).

منافع متعارض روسیه و ترکیه در کریدورهای عبوری از قفقاز جنوبی نیز دیده می‌شود. حضور ترکیه منجر به تقویت کریدور ترانس خزر (کریدور میانی) شده و مورد حمایت غرب قرار دارد. این کریدور مسیر جایگزین برای تجارت بین اروپا و آسیا است که روسیه را دور می‌زند. کریدور میانی شبکه‌ای از جاده‌ها و مسیرهای دریایی است که اروپا و آسیا را از طریق آسیای مرکزی، قفقاز جنوبی و ترکیه به یکدیگر متصل می‌کند. این کریدور در ارتباط کشورهای قفقاز جنوبی با ابتکار دروازه جهانی اروپا و کمر بند و راه چین نقش

¹. Turk Stream

اساسی دارد. هر چند اکنون کریدور اصلی ترانزیتی قفقاز جنوبی، مسیر راه‌آهن باکو-تفلیس-قارص است که آذربایجان را از گرجستان به ترکیه و اروپا متصل می‌کند، اما ظرفیت این مسیر برای تجارت رو به رشد ترانس خزر کافی نیست. بنابراین ترکیه به کریدور میانی به چشم مسیری می‌نگرد که مانع روسیه را در قفقاز و آسیای مرکزی برطرف می‌کند. آذربایجان، گرجستان، قزاقستان و ترکیه بر روی نقشه راه توسعه این کریدور تا ۲۰۲۷ به توافق رسیده‌اند که ظرفیت این کریدور را از دو میلیون تن به ۱۰ میلیون تن بار افزایش دهند (Kutelia and Sikharolidze, 2021: 5 ، Engvall, 2024: 2).

از این منظر منافع متعارض ترکیه و روسیه ریشه در علقه‌های نفوذ ژئوپلیتیک دارد که سرلوحه اهداف دو کشور در این منطقه است. برخورداری از رویکرد تهاجمی و گسترش زمینه‌های آن بخش زیادی از رقابت دو کشور در این منطقه است. در واقع هم روسیه و هم ترکیه سیاست تهاجمی را در این منطقه دنبال می‌کنند؛ که در حوزه سیاسی حمایت مجزا از ارمنستان و آذربایجان را در بر می‌گیرد. در عرصه اقتصادی نیز حمایت و تلاش برای تقویت کریدورها و تبدیل خود به محور اصلی زنجیره اتصال منطقه‌ای، محور اصلی رفتار دو کشور است.

۵-۳-۲- استعاره فضا

برای پایه این عنصر، روسیه و ترکیه سعی دارند در قالب اوراسیاگرایی، فضای قفقاز را به سود خود مدیریت کنند و در صورت امکان در این منطقه دست به گفتمان سازی فضایی بزنند و آن را به سمت خود سوق دهند. اوراسیاگرایی گفتمان اصلی سیاست خارجی روسیه است. اوراسیا منطقه‌ای وسیع شامل آسیای مرکزی، قفقاز، اروپای شرقی و غرب آسیا است. تسلط بر این منطقه، هسته اصلی ژئوپلیتیکی روسیه است. ترکیه نیز در چند دهه اخیر به دنبال تبدیل به یک قدرت اوراسیایی است. این موضوع اولین بار در سال ۱۹۹۲ م توسط سلیمان دمیرل نخست‌وزیر وقت ترکیه مطرح شد. داوداگلو هم در سال ۲۰۱۳ م بر نقش ترکیه در ایجاد نظم منطقه‌ای جدید در بستری جهانی تاکید کرد و مناطق بالکان، قفقاز و خاورمیانه را بر اساس تمدن اسلامی و چشم‌انداز ژئوپلیتیک به بحث گذاشت.

این دیدگاه به جای تمرکز بر نوعثمانی‌گری، به مفهوم ژئوپلیتیک تمدنی توجه دارد تا نشان دهد ترکیه از اهمیت ژئوپلیتیک استثنایی برخوردار است. به علاوه برنامه بلندمدت نظامی ترکیه در قفقاز علاوه بر حضور نظامی پایدار در آذربایجان، تلاش برای ایجاد اتحادیه نظامی کشورهای این منطقه به فرماندهی ترکیه است.

پس از جنگ دوم قره‌باغ مفاهیمی چون «ارتش توران» در رسانه‌های ترکیه مطرح شده است. توران در حال تبدیل به مفهومی برای بیان خواسته نظامی‌گری ترکیه بین کشورهای ترک‌تبار است (Kakai and Dehghani, 2021: 113).

در بین لایه‌های اوراسیاگرایی ترکیه، آن چه بیش از همه بر روسیه تاثیر دارد، پان‌ترکیسم و اسلام‌گرایی است. در حالی که روسیه خواستار بازگشت ساختارهای شوروی سابق به این منطقه است، اما ترکیه بر مبنای تفکر پان‌ترکی به مردم ترک‌زبان قفقاز جنوبی، آسیای مرکزی و در نهایت اقوام اورال-آلتایی تاکید دارد. منطق مهم دیگر درباره اوراسیاگرایی ترکیه، علاقه به نفوذ در مناطقی است که در گذشته در کنترل امپراتوری عثمانی بود. برخلاف ایده پان‌ترکیستی، تفکر اخیر نه مبتنی بر قومیت؛ بلکه مبتنی بر اسلام‌گرایی و این که چگونه حزب عدالت و توسعه اردوغان، اوراسیا را به عنوان قلمروی ژئوکالچر یا منطقه نفوذ فرهنگی اسلامی می‌بیند (Dorj, 2023: 315).

بر اساس استعاره فضا هر کدام از دو کشور روسیه و ترکیه سعی کرده‌اند تا فضای این منطقه را به سود خود مدیریت کنند. در واقع قفقاز یکی از زیرسیستم‌های اوراسیای بزرگ است که هم مسکو و هم ترکیه سعی می‌کنند تا سهم بیشتری را از آن در اختیار بگیرند. تفاوت در این است که منافع روسیه در این منطقه در قالب بازی‌های جهانی و در همکاری با چین علیه نظام غربی است. این در حالی است که ترکیه خود یکی از عناصر نظم غرب محور محسوب می‌شود. بنابراین تحرک آنکارا در گستره فضایی این منطقه به مثابه تثبیت نظم سنتی غرب در قفقاز است که از عمری تقریباً سه دهه‌ای برخوردار است.

۵-۳-۳- استعاره هویت

بخش عمده‌ای از مباحث سیاست خارجی روسیه، شامل «هویت روسی» است. توجه به هویت روسی به معنای درهم‌تنیدگی عمل‌گرایی و خردگرایی در سیاست خارجی است. هویت ملی ریشه در تجارب تاریخی، واقعیت‌ها و روابط افراد مستقر دارد. روسیه ابتدا یک امپراطوری متشکل از کلیت‌های ملی متفاوت بود و اکنون از یک هویت قومی خاص بهره‌مند است. لذا می‌توان از چرایی نضج ملی‌گرایی در شکل‌دهی به رفتار بین‌المللی روسیه در عصر پوتین آگاه شد. در عصری که آمریکا بر جهان‌شمولی مجموعه ارزش‌ها و نهادهای خاص تاکید می‌کند، با به قدرت رسیدن پوتین، شاهد تجلی روزافزون منطق مبتنی بر ملی‌گرایی روسی در شکل‌دهی به اهداف سیاست خارجی روسیه بوده‌ایم (Deshyar, 2013: 87).

روسیه با اندیشه قدرت بزرگ اجبار دارد که به مرزهای زمان پتر کبیر بازگردد. منطقه‌ای شدن روسیه و سیاست دربرگیری روس‌تبارها نیز ذیل همین سیاست است. «جامعه روس» نقشی مهم در اندیشه قدرت بزرگ دارد. روسیه ضرورت تعادل بین دولت - ملت روس و جامعه سیاسی چندقومیتی پسا شوروی را دریافته است. از این نظر روسیه باید تبدیل به خانه روس‌ها (شهروندان روسیه) و روس‌تبارها شود و همه اقوام در ساخت هویت سیاسی روسیه جدید مشارکت نمایند. نخبگان سیاست خارجی روسیه همچون پوتین و مدودف موفق به تلفیق قدرت بزرگ به عنوان اصل هویت‌بخش به همه شهروندان روسیه شدند و ضمن ایجاد انسجام بین طیف‌های مختلف حول یک هدف، این کشور را موجودیتی تاریخی متعلق به همه روس‌ها معرفی کردند (Nouri, 2009: 140-141).

استعاره هویت به عنوان دنباله ژئوپلیتیک کشورها همچون پیروان اقوام و مذاهب در مناطق هدف باعث شده تا روسیه و ترکیه قفقاز جنوبی را دنباله راهبردی خود بدانند. روس‌تبارها در هر سه کشور قفقاز جنوبی اعم از آذربایجان، ارمنستان و گرجستان حضور دارند. تعداد روس‌تبارها در آذربایجان ۱۴۱ هزار نفر، در ارمنستان بیش از ۱۴ هزار نفر و در گرجستان بیش از ۶۷ هزار نفر است. «روس‌تبارها» در واقع ابزار مقامات روس برای نشان دادن ابرگفتمان «بازگشت به مرزهای شوروی» است. پوتین بعد از الحاق کریمه به روسیه در سال ۲۰۱۴ در یک جلسه در مورد مناطق جدا شده از روسیه بزرگ گفت: «روسیه این سرزمین‌ها را به دلایل مختلف از دست داد، اما مردم (روس‌تبار) باقی ماندند» (Shapouri, 2014: 14-15). این سخنان و سیاست‌های تهاجمی روسیه در دو دهه اخیر، این فکر را به ذهن می‌رساند که ممکن است جمعیت روس‌تبار در قفقاز جنوبی نیز به عنوان عقبه سیاست‌های روسیه محسوب شوند.

روسیه در قفقاز جنوبی درگیر نوعی تعارض هویتی با ترکیه است. برخی کارشناسان معتقدند ترکیه از منظر هویتی در این منطقه رو به صعود است و هویت‌طلبی را برای رسیدن به ترتیبات جدید مبتنی بر قوم‌گرایی به موازات جمهوری آذربایجان دنبال می‌کند (Kakai, 2022: 2). اما وضعیت روسیه رو به افول است. مردم قفقاز روسیه را از زمان تزارها به چشم کشوری می‌بینند که جنگ‌های بسیاری را به این منطقه تحمیل کرده است. جهت‌گیری متفاوت سیاسی و اقتصادی کشورهای منطقه، احساسات ضدروسی در جوامع محلی، استفاده از زبان‌های دیگر (ترکی) و کاهش عناصر فرهنگی و سبک زندگی روسی، دلایل دیگر این موضوع هستند.

ایدئولوژی روسیه و ترکیه در قفقاز در دو سطح سیاسی و اجتماعی با رویکرد اسلام‌گرایی میانه‌رو (روسیه) و عرفی‌گرایی (ترکیه) شکل گرفته است. اسلام در یک دهه اخیر واقعیتی مهم در میدان منافع رهبران روسیه چه در حوزه داخلی و چه منطقه‌ای است. رهبران روسیه به ویژه شخص پوتین به این دلیل که با موجی از

افراط‌گرایی اسلامی در بین مسلمانان روسیه مواجه بوده‌اند، اسلام‌گرایی میانه‌رو را که در تقابل با تروریسم و افراط‌گرایی قرار دارد، تشویق می‌کنند. در همین راستا بود که پس از آغاز حضور نظامی روسیه در سوریه از سال ۲۰۱۵ پوتین ایدئولوژی اسلام‌گرایان افراطی را بر پایه دروغ و انحراف از تعالیم اسلامی دانست و از رهبران مسلمان در روسیه خواست که افراط‌گرایی را محکوم کنند. بعد از این درخواست بسیاری از مسلمانان بخش‌های داغستان و تاتارستان روسیه از ورود نظامی روسیه به جنگ در سوریه حمایت کردند. از سوی دیگر عرفی‌گرایی نیز که توسط ترکیه و آذربایجان حمایت می‌شود، ایدئولوژی مهم دیگر در منطقه قفقاز است. اسلام‌گرایی در قفقاز برای ترکیه فرصت و برای روسیه عامل تهدید ژرفای ژئوپلیتیک است. از طرفی روسیه هیچ‌گاه به اسلام‌گرایان در قفقاز روی خوش نشان نداده و از طرف دیگر نیز ظهور جنبش‌های ملی‌گرایانه خواستار حفظ هویت اسلامی، حضور روسیه در قفقاز را با چالش روبرو می‌کند.

۸- نتیجه‌گیری

مناطق جغرافیایی در دهه‌های اخیر به ویژه پس از جنگ سرد از حوزه‌های مهم رقابتی بین کشورها بوده است. بخش عمده‌ای از این رقابت ناشی از منافع متعارضی است که کشورها دارند. قفقاز جنوبی از مهم‌ترین مناطقی است که روسیه و ترکیه به عنوان دو قدرت منطقه‌ای در آن دارای منافع متعارض هستند. این منافع متعارض در چارچوب‌های مختلف قابل بررسی است. هدف اصلی در این پژوهش، تبیین منافع متعارض بین روسیه و ترکیه در قفقاز جنوبی از منظر ژئوپلیتیک انتقادی است.

قفقاز جنوبی در گفتمان‌سازی و ذهنیت مقامات روسیه و ترکیه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. روسیه مهم‌ترین بازیگر منطقه‌ای در قفقاز جنوبی است و ذهنیت مقامات این کشور در قبال این منطقه بر مبنای عناصری همچون تسلط بیش از دو قرن بر این منطقه، لزوم باقی ماندن این منطقه در حوزه نفوذ مسکو، حیات خلوت روسیه و لزوم دور نگه داشتن غرب از این منطقه شکل گرفته است. ذهنیت مقامات ترکیه همچون رجب طیب اردوغان نخست وزیر سابق و رئیس جمهور کنونی این کشور و احمد داووداغلو وزیر امور خارجه سابق بر اهمیت قفقاز جنوبی به عنوان عمق استراتژیک ترکیه تاکید دارد. ادراک و برداشت‌های ذهنی رهبران ترک در این منطقه از اهمیت آن در کریدورهای انرژی و اهمیت اتصال آن به نقاط دیگر است. در ذهنیت مقامات ترکیه قفقاز جنوبی آزادی قره‌باغ، اقتصاد منطقه، نظام جدید جهانی، اهمیت راهبردی، روابط تاریخی و فرهنگی، موازنه‌سازی و چشم‌انداز ژئوپلیتیکی است.

روسیه و ترکیه هر دو قفقاز جنوبی را منطقه نفوذ ژئوپلیتیک خود می‌دانند. تحرک ترکیه در این منطقه بر مبنای اصالت ساختارهای غرب‌محور مانند ناتو قرار دارد. اما روسیه عضویت و فعالیت ترکیه در ناتو را تهدیدی امنیتی می‌داند. افزایش نفوذ ژئوپلیتیک ترکیه در قفقاز بعد از جنگ دوم قره‌باغ، حوزه نفوذ سستی

روسیه را هدف قرار داده و ترکیه در ارتباط تنگاتنگ با آذربایجان در پی کاهش نقش روسیه است. در عرصه انرژی، ترکیه در حال تبدیل به هاب انرژی در اتصال با قفقاز به اروپا است و همچنین کریدورهای انرژی و ترانزیتی در این منطقه را دور از مرزهای روسیه قرار داده است.

ترکیه و روسیه در دو دهه اخیر هر یک راهبرد اوراسیاگرایانه خاص خود را دنبال می‌کنند و سعی دارند فضای قفقاز را به سود خود مدیریت کنند و در صورت امکان در این منطقه دست به گفتمان سازی فضایی بزنند و آن را به سمت خود سوق دهند. روسیه به وسیله حضور در سرزمین‌های اوراسیا که قفقاز نیز بخشی از آن است. ترکیه نیز به وسیله نوعثمانی‌گرایی و ژئوپلیتیک تمدنی. روسیه الگوی «هویت روسی» را در این منطقه دنبال می‌کند که نتیجه آن سیاست دربرگیری روس‌تباران از جمله در قفقاز جنوبی است. این در حالی است که کنشگری ترکیه بر مبنای اسلام‌گرایی میانه‌رو و عرفی‌گرایی است.

کتابنامه

1. Afzali, Rasool and et al, (2013), "Discursive Territorialization in Geopolitics", World Politics Quarterly, Volume 3, Number 4, Winter (In Persian)
2. Afzali, Rasool and et al, (2014), "Elements and components of discourse territorialization in geopolitics", Human Geography Research Quarterly, Volume 47, Number 3, Fall, (In Persian).
3. Anadolu agency, (08/11/2021), Azerbaijan marks 1st anniversary of victory in patriotic war, available at: <https://www.aa.com.tr/en/azerbaijan-front-line/azerbaijan-marks-1st-anniversary-of-victory-in-patriotic-war/241499>
4. Dalby, Simon, (2016), "Critical Geopolitics and Security", in Peter Burgess, New Investigations of Security, translated by Alireza Tayeb, Tehran: Amirkabir Publishing, (In Persian).
5. Deshyar, Hossein, (2013), "Russia's foreign policy towards Ukraine: the inevitability of the crisis", Foreign Relations Quarterly, Vol 6, Issue 1, Spring, (In Persian).
6. Doraj, Hamid, (2023), "Turkey's foreign policy in the South Caucasus and its impact on the territory of this country's influence in the region", Quarterly Journal of Geography and Regional Development, Vol 21, no 3, autumn, (In Persian).
7. Dugin, Alexander, (2022), The Fourth Theory of Russian Politics and Political Ideas of the 21st Century, translated by Mahnaz Nowrozi, Tehran: International Center for Peace Studies, (In Persian).
8. Engvall, Johan, (2024), Eurasia: between russia and turkey, available at: <https://nationalinterest.org/blog/silk-road-rivalries/eurasia-between-russia-and-turkey-211159>.
9. Falahatpisheh, Heshmatollah and et al, (2014), "Turkey's Foreign Policy in the South Caucasus and the Interests of Iran and Russia", Strategic Policy Research Quarterly, Volume 4, Number 12, Spring, (In Persian).
10. Geiger, Julianne, (2024), Europe imports Russian oil products via turkey, skirting sanctions, available at: <https://oilprice.com/Latest-Energy-News/World-News/Europe-Imports-Russian-Oil-Products-via-Turkey-Skirting-Sanctions.html>.

11. Gotz, Elias, (2022), Near Abroad: Russia's Role in Post-Soviet Eurasia, **Europe – Asia Studies**, Vol 74, Issue 9.
12. Gulmohammadi, Vali, (2021), "Turkey-Russia relations in the post-Western world; From geopolitical competition to strategic partnership", quarterly journals of Central Eurasian studies, Vol 14, No 1, spring and summer, (In Persian).
13. Hafeznia, Mohammad Reza, (2005), principles and concepts of geopolitics, Mashhad: Papili Publishing, (In Persian).
14. Hedayati Shahidani, Mehdi and Rezapour, Daniyal, (2016), "The Near Foreign Position in the Security Discourse of the Russian Neo-Eurasians", Central Asia and Caucasus Studies Quarterly, No. 96, Winter, (In Persian).
15. Huasheng, Zhao, (2021), Russia and its Near Abroad: Challenges and Prospects, available at: <https://valdaiclub.com/a/highlights/russia-and-its-near-abroad-challenges-and-prospect/>
16. Hunter, Shireen and et al, (2021), The New Geopolitics of the South Caucasus: Prospects for Regional Cooperation and Conflict Resolution, Lexington Books Publications.
17. Iskandarian, Alexander, (2023), the south Caucasus between Putin and Erdogan is Russia on its way out?, available at: <https://www.ponarseurasia.org/the-south-caucasus-between-putin-and-erdogan-is-russia-on-its-way-out/>.
18. Jansiz, Ahmad and Salehian, Tajeddin, (2015), "A new look at the competition between Iran and Turkey in gaining regional power", Quarterly of International Relations Research, Volume 6, Number 19, Spring, (In Persian).
19. Kakai, Siamak, (2022), "Baku is extravagant; The ominous role of Türkiye and Israel in the Caucasus", available at: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/2016249/> (In Persian).
20. Kakai, Siamak and Dehghani Firouzabadi, Jalal, (2021), "Turkey's policy in the Karabakh conflict", Central Asia and Caucasus Studies Quarterly, Vol 27, number 115, autumn, (In Persian).
21. Kazemi, Ahmad, (2004), Security in South Caucasus, Tehran: Publication of Abrar Contemporary Research Institute, (In Persian).
22. Kolaee, Elahe and et al, (2015), "Russia's security activism in the South Caucasus", Central Asia and Caucasus Studies Quarterly, No. 95, Fall, (In Persian).
23. Kolaee, Elahe and Hadipour, Maitham, (2019), "Analysis of Russia's foreign policy in the South Caucasus based on Geneva geopolitics", Central Eurasian Studies bi-quarterly, vol 13, no 2, autumn and winter, (In Persian).
24. Kolaee, Elahe and Jokar, Aliakbar, (2019), "The role of Russia's developments with the West in Iran's economic cooperation with South Caucasus countries: 2014-2019", Central Asia and Caucasus Studies Quarterly, No 112, Winter, (In Persian).
25. Kutelia, Batu and Sikharolidze, Vasil, (2021), Strategic connectivity in the Black sea: a focus on Georgia, available at: <https://www.fpri.org/article/2021/12/strategic-connectivity-in-the-black-sea-a-focus-on-georgia/>
26. Mirhaidar, Dare and Hamidinia, Hossein, (2016), "Comparison of political geography and international relations in terms of methodology and concepts", Geopolitics Quarterly, Vol 2, issue 3, (In Persian).
27. Muir, Richard, (2000), A New Introduction to Political Geography, translated by Mirhaidar Valley, Tehran: Armed Forces Geographical Organization publication, (In Persian).

28. Nouri, Alireza, (2009), "What is the Great Power Thought in Russia's Foreign Policy", Central Asia and Caucasus Quarterly, No. 71, Autumn, (In Persian).
29. Pishgahifard, Zahra and Noorali, Hassan, (2021), "Examining neglected theories in Iran's geopolitical literature", Human Geography Research Quarterly, Volume 53, Number 4, Winter, (In Persian).
30. Rouhi, Mahbobe, (2021), "The effect of individual and structure variables on Turkey's attitude towards Russia; A case study of Justice and Development Party period", Political Studies Quarterly, Volume 13, Number 51, Spring, (In Persian).
31. Sadeghi Aval, Hadi and et al, (2018), "Critical Geopolitics and Analysis of Turkey's Approach to ISIS", Islamic World Political Studies Quarterly, Vol 8, Issue 1, Spring, (In Persian).
32. Shapouri, Mehdi, (2014), Ukraine Crisis: Causes, Consequences and Prospects, Tehran: Strategic Studies Research Institute Publications, (In Persian).
33. The Concept of the Foreign Policy of the Russian Federation, (2023), available at: https://mid.ru/en/foreign_policy/fundamental_documents/1860586/.
34. Turkey Ministry of Foreign Affairs, (2024), Economic Relations between Türkiye and Georgia, available at: <https://www.mfa.gov.tr/economic-relations-between-turkiye-and-georgia.en.mfa>.